

گزارش ویژه شماره ۴۷

نگاهی به تحولات الجزائر



بسمه تعالی

موسسه آینده پژوهی جهان اسلام

گزارش ویژه شماره ۴۷

نگاهی به تحولات الجزایر

دکتر عباس خامه یار

رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لبنان

مقدمه:

الجزایر کشوری است که با وجود اهمیت آن در جهان اسلام، تاریخ غنی و پیشینه‌ی مبارزات استعماری آن، در ادبیات سیاسی ایران، کمتر به آن پرداخته شده است. در همین راستا و به بهانه‌ی اتفاقات اخیر الجزایر، دکتر عباس خامه یار رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لبنان، یادداشتی را برای موسسه آینده پژوهی جهان اسلام به رشته تحریر در آورده، که در قالب یک گزارش ویژه منتشر می‌شود. وی در مقدمه‌ی این یادداشت می‌نویسد: نوشتار زیر مجموعه یادداشت‌هایی است که در گرماگرم خیزش مردم الجزایر در اواخر دهه‌ی شصت هجری شمسی به رهبری جبهه نجات اسلامی، توسط اینجانب، پس از دیدار چند روزه‌ای که از الجزایر داشته‌ام نوشته شده و در چند شماره روزنامه کیهان مورخ ۱۳۶۷/۱۰/۱۸ به بعد منتشر شده است. خیزش مذکور همان خیزشی است که به پیروزی اسلامگرایان به رهبری عباس مدنی و علی بلحاج در انتخابات شوراها منجر شد و بلافاصله با دخالت نظامیان، انتخابات باطل و وضعیت فوق‌العاده اعلام شد.

ده سال افراطی‌گری و کشتار از دو طرف، تجربه تلخی بود که امروزه ملت الجزایر با تأسف از آن یاد می‌کند، روزها و سال‌هایی که ۱۵۰ هزار کشته و سربریده حاصل آن بود و به «دهه وحشت» و شرمساری در تاریخ الجزایر از آن یاد می‌شود. امروزه آشکار شده است که در پس پرده آن روزهای سیاه، دست‌های سلفی‌گری افراطی و ارتجاع منطقه‌ای در کار بوده است و باید در سیر تحولات سیاسی الجزایر در مقالی جدا، مورد بررسی موشکافانه قرار گیرد. به هر حال، ملت الجزایر با این کوله‌بار خونین از تاریخ گذشته خویش، امروزه دوباره برخاسته و از آن حوادث تاریخی که چراغ راه آینده آنهاست، درس‌های لازم را فرا گرفته است. به همین خاطر اعتراضات کنونی را با اینکه

خواهان تغییرات ریشه‌ای است، بسیار متمدانه و هوشیارانه می‌بینیم و مردم تلاش می‌کنند تا دوباره در دام قدرت‌های مرتجع و وابسته و اندیشه‌های تکفیری و تندرانه گرفتار نشوند. اکنون زمان آن فرا رسیده که سیاستمداران کهنه کار و نظامیان همیشه حاکم بر این کشور هم ضمن همراهی با قانون و تمرکز بر نظم و امنیت، با پندآموزی از گذشته، صدای مردم را بشنوند و آنان را در نیل به اهدافشان یاری دهند، بطور مسالمت‌آمیز با مردم گفتگو کنند و حکومت را به رای مردم واگذار نمایند. امیدواریم که چنین باشد و این ملت مسلمان و انقلابی، آینده‌ای درخشان‌تر از گذشته در پیش‌رو داشته باشد. تا نظاره‌گر افقی روشن از نیل به اهداف و آرای ملت بزرگ الجزایر باشیم. تحولات فوق‌العاده چند ماه اخیر این کشور و فوت چند ماه قبل مرحوم عباس مدنی در تبعیدگاهش در دوحه قطر، من را واداشت تا سلسله یادداشتهای سه دهه گذشته‌ام راجع به این کشور را به شرح ذیل باز نشر دهم. امیدوارم که مورد استفاده همگان قرارگیرد

الجزایر ۲۵ سال پس از استقلال:

مدت مدیدی است که جهان عرب، حوادثی به وسعت و گستردگی جریانات اخیر الجزایر را به خود ندیده است. به عبارتی می‌توان «قیام» اخیر مردم الجزایر را بزرگترین حادثه دانست که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ در جهان اسلام رخ داده است. سرعت و فراگیری قیام، شدت مقابله و سرکوب، خسارات فراوان ناشی از تخریب، علاوه بر موقعیت استراتژیکی و سوق الجیشی منطقه شمال افریقا و اهمیت زیاد الجزایر در این خطه سبب گردید تا سیاستمداران بیش از پیش انظار خود را معطوف حادثه فوق نمایند. گرچه نوعی سرگردانی و آشفتگی، سیاستمداران و تحلیلگران و نیز رسانه‌های گروهی جهان را در بر گرفته بود، اما به نظر می‌رسد که این وضعیت خود ناشی از ناباوری نسبت به سرعت گسترش قیام و شدت آن و شاید هم نتیجه پیچیدگی اوضاع سیاسی حاکم بر این کشور و یا نتیجه طبیعی تناقضات سیاسی الجزایر است. تناقضاتی که سالهاست در سیاست داخلی و خارجی این کشور مشاهده می‌شود: میانجی برای دو رژیم - با دودیدگاه کاملاً متفاوت - شاه و صدام، جمهوری اسلامی ایران و آمریکا، میزبان انقلابیون پولیساریو و دوستان صمیمی شاه حسن و بالاخره مجریان «اقتصاد سوسیالیستی» با اعمال «سیاست سرمایه داری» نمونه‌های کوچک این کشور محسوب می‌شوند.

جریان‌های خطرناک مطابق بیانیه‌های رسمی دولت الجزایر یا «عصیان عمومی» به ادعای خبرگزاری‌ها و «قیام» یا «انقلاب» به گفته مخالفین، با هر اسم و عنوانی، حوادث اخیر را بار دیگر و پس از ۲۶ سال خاطره پرشکوه مقاومت مردم الجزایر و حوادث سال‌های قبل از استقلال را تداعی و آن را به خاطر می‌آورد. این بار مقاومت نه در برابر استعمارگران فرانسه و دشمنان مردم مظلوم استعمار زده که در برابر عده‌ای از رهبران جنبش آزادی بخش ملی و یاران قدیمی مبارزه و جهاد. بی شک، تنگناهای اقتصادی، گرانی، بیکاری، اشاعه فساد، بوروکراسی، اختناق و مذهب زدایی و همه در ایجاد «عصیان ملی» یا «قیام» نقش داشته‌اند، اما علل اساسی پدید آمدن نقش جنبش اسلامی در حوادث اخیر؟ و..... تا چه حد بوده است. برای پاسخ گویی به سئوالات فوق ضروری

است که ابتدا نگاهی به تاریخ الجزایر قبل و بعد از استقلال انداخته، آنگاه حوادث اخیر را بررسی و در پایان وضعیت حرکت اسلامی این کشور را ارزیابی نماییم.

الجزایر پیش از استقلال

این قسمت از تاریخ خود به دو بخش تقسیم می شود.

بخش اول از اشغال الجزایر توسط فرانسه از سال ۱۸۳۰ آغاز و تا اعلام قیام مسلحانه در سال ۱۹۴۵ ادامه می یابد. در پنجم ژوئیه ۱۸۳۰ میلادی، الجزایر، به اشغال نیروهای نظامی فرانسه درآمد و در پی این اشغال، مقامات ترک که بر این کشور حکومت داشته و آن را جزو قلمرو عثمانی در آورده بودند، از این کشور اخراج شدند. به علت سرنگونی خاندان بوروبون و سقوط دولت در فرانسه، طرح واگذاری قسمتهای دیگر این کشور به یک کنگره اروپایی به منظور تصمیم گیری در مورد آینده آن منتفی گردید، و ۴ سال تصمیم گیری به تعویق افتاد، در سال ۱۸۳۴ نیز دولت فرانسه بدنبال گزارش کمیسیون ویژه، تصمیم به الحاق الجزایر گرفت و برای اجرای این طرح، فرماندار کل بر این کشور منصوب کرد. در طی ربع قرن بعد، تاریخ الجزایر در راستای تثبیت استیلای فرانسه بر این کشور و انضمام کامل آن بوده است و این علیرغم مقاومت شدید و مخالفت مردم تحت سلطه صورت گرفت. امیر عبدالقادر الجزایری یکی از رهبران و مجاهدان برجسته و مسلمان بود که همراه با نیروهای خود، مقاومت جانانه ای را به خصوص در نواحی غربی کشور از خود نشان داد.

فرانسه پس از آن که استیلای خود را بر الجزایر کامل نمود، در سال ۱۸۵۷ با سرعت هر چه تمامتر سعی در اجرا و تحقق اهداف خود در این کشور برآمد، و این کشور را مستعمره خود و به صورت قسمتی از خاک فرانسه در ساحل شمالی آفریقا درآورده و آن را به عنوان پایگاهی به منظور تسلط بر کشورهای اسلامی آفریقایی و به استثمار کشاندن آنها، قرار داد. در این رابطه دولت فرانسه زمین های مردم الجزایر را مصادره و آن ها را به اروپائینی که با شتاب فراوان وارد الجزایر می شدند بخشید. این مستعمره نشینان رفته رفته به صورت قدرت مسلط ارضی در میآمدند. سال ۱۸۶۰ شاهد مهاجرت گسترده اروپایی ها به خصوص از فرانسه و ایتالیا به طرف الجزایر بود. در راستای این سیاست، بسیاری از مساجد به کلیسا و انبار اسلحه و سربازخانه تبدیل شدند. دروس عربی و تعلیمات اسلامی از مدارس حذف و زبان فرانسوی جایگزین گردید، علمای زیادی را همراه با رهبران اسلامی تبعید شدند. به طوری که تا سال ۱۸۶۰- هفتاد و دو هشت دهم درصد از بناهای مذهبی ویران گردید.

در سال ۱۹۰۰ دولت فرانسه به الجزایر خودمختاری اداری و مالی داد، که این خودمختاری از طریق تعیین هیاتی به نام «کارگزاران مالی» اعمال شد و دو سوم آن را مستعمره نشینان اروپایی و یک سوم دیگر را الجزایری ها تشکیل می دادند. در این مدت وضع اقتصادی مردم بسیار بد و از نظر فرهنگی و اجتماعی نیز در مراتب بسیار نازلی بودند صنعت و تولیدات سنتی نیز در نتیجه کشاکش و مبارزه با استعمارگران فرانسوی تقریباً به طور کلی

از بین رفته بود. طرح‌ها و نقشه‌های غرب‌گرایان به شدت از سوی فرانسه، پیاده و الجزایر را از تاریخ و فرهنگ آن منسوخ ساخته بود. اما در مقابل آن مسلمانان الجزایری، دست به مقاومت‌های شدیدی زدند، به ویژه مقاومت و پایداری که از سوی امیر عبدالقادر الجزایری صورت گرفت و از سال ۱۸۳۹ تا سال ۱۸۴۷ ادامه یافت اما نهایتاً در برابر ژنرال یوگو فرانسوی شکست خورد و بعد نیز از الجزایر گریخت. جنگ علیه فرانسویان توسط مجاهدین الجزایری تا قرن ۲۰ ادامه یافت و بعد از جنگ جهانی اول با رهبری علمای مسلمین و دانشجویان و سپس با ورود مردم، شدت فراوانی یافت. نقش علما هم چون شیخ ابراهیمی و ابن بادیس تعیین‌کننده مبارزه و جهاد بوده است. ابن بادیس در سال ۱۹۳۱ «اتحادیه‌ی علما» را تاسیس نمود و نیز «نهضت اصلاحیون مسلمان» را با شعار «الجزایر وطن من، عربی زبان من و اسلام مذهب من» پایه‌گذاری کرد. نشریه‌ای نیز به نام «مجله الشهاب» انتشار داد، بعدها نیز دهها نفر دیگر ظهور و انقلاب را رهبری و گسترش دادند.

ناسیونالیسم و انقلاب

جنگ جهانی دوم اثر منفی بر جهاد ملت مسلمان الجزایر گذاشت. فرانسویان را تقویت ساخت به طوری که موانع زیادی در مقابل موج اسلام‌گرایی مردم به وجود آورد. فرانسویان مخفیانه با عناصر سازش‌کار که عمدتاً تحصیل کرده فرانسه بودند، تماس و با هم کنار آمدند و بدین طریق بساط را از زیر پای علما خالی ساخته، آن‌ها را کنار می‌گذاشتند. معروفترین این عناصر فرحت عباس بود که «جمعیت البیان و الحریه» به منظور ایجاد حکومت خودمختار و فدرالی با فرانسه، تاسیس نمود، اما ملت الجزایر به ماهیت آنان پی برد و در سال ۱۹۴۵ تظاهرات گسترده‌ای را ترتیب داد که در آن خواهان استقلال کامل از فرانسه گردید و در طی آن حدود ۱۵ هزار شهید در شهرهای «سطیف» و «قاعه» به خاک و خون غلتیدند. و در مقابل نیز ۱۰۰ سرباز فرانسوی کشته شدند و نهایتاً این گونه مقاومت‌ها، ناسیونالیست‌ها از جمله فرحت عباس را متقاعد ساخت که تنها راه وصول به هدف، توسل به قوه قهریه است. نیروهای چپ که منشعب از حزب خلق الجزایر (حزب کمونیست) که توسط معالی الحاج تاسیس شده بود به همراه نیروهای ملی‌گرا به وجود آمدند و عملیات نظامی خود را بر علیه ارتش فرانسه آغاز کردند. "بن بلا" یکی از اعضای (سازمان مخفی) بود، که توسط یکی از این گروه‌ها تشکیل شده بود و در سال ۱۹۵۲ پس از لو رفتن سازمان و دستگیری رهبران آن، به قاهره فرار کرد.

مرحله دوم که از سال ۱۹۵۴ یعنی از تاریخ اعلام قیام همه‌جانبه آغاز و تا پیروزی انقلاب و اعلام استقلال الجزایر ادامه یافت. قیام در این مرحله وضعیت حزبی داشت، اوضاع جهانی به سود نهضت بود، در این زمان جمال عبدالناصر بر مصر حکومت داشت و کمک‌های لازم را به انقلابیون ارائه کرد، مراکش و تونس نیز همکاری لازم را به عمل آورده و تسهیلاتی را برای عبور مجاهدین از سرزمین‌هایشان فراهم آورده بودند. نیروهای انقلابی در طی نشست‌هایی در شورای انقلابی برای «اتحاد و عمل» در سال ۱۹۵۴ به وجود آوردند و سپس طرح «فراگیری نظامی» را پیشنهاد کردند و در این راستا «جبهه آزادی بخش ملی» را ایجاد و شاخه نظامی خود را به نام «ارتش

آزادی بخش ملی» نام گذاری و الجزایر را به ۶ منطقه یا ولایت تقسیم و برای هر کدام فرماندهی به رتبه سرهنگ منصوب نمودند. با آغاز انقلاب و حرکت جدید، تمامی گروه ها و سازمان های فعال سیاسی در الجزایر و نیز تشکیلات اسلامی از قبیل «جمعیت علما» و «اتحادیه کارگران مسلمان» «سازمان دانش جویان مسلمان شمال آفریقا» با این جبهه به منظور حفظ وحدت عمل و بسیج همگانی ائتلاف نمودند.

تنها گروهی که حاضر نشد به جبهه بپیوندد «حزب کمونیست الجزایر» بود که راه مبارزه مسالمت آمیز را برگزید. این قیام که از کوه های «الاوراس» شروع شده بود تا اوایل سال ۱۹۵۵ ناحیه «قسطنطنیه» «القبایل» و تمامی مرز مراکش در غرب «وهران» را نیز فراگرفت. و تا پایان سال ۱۹۵۹ ارتش آزادی بخش در سراسر نواحی مسکونی الجزایر فعال شده بود. وحدت کامل بین همه نیروها، در کنفرانس الصمام که در منطقه القبایل (که منطقه نفوذ نیروهای اسلامی است) تشکیل گردید، اعلام و در همان جا نیز کمیته مرکزی و شورای ملی انقلاب الجزایر تشکیل شد. در همین رابطه نیز برنامه ای برای جمهوری آینده الجزایر تدوین و طرحی به منظور آغاز یک تعرض و مبارزه جدی در شهر الجزیره مورد تأیید و تصویب قرار گرفت. در همین سال بزرگترین اعتصاب دانشجویی در الجزایر ب دعوت اتحادیه کل دانشجویان مسلمان الجزایری آغاز که این اعتصاب تا پیروزی ادامه یافت و سال های بعد نیز دانش جویان در کنار ملت در صفوف فشرده جهاد بر علیه فرانسویان استعمارگر بسیج شدند.

پس از برگزاری کنگره مخفی جبهه آزادی بخش ملی در الصمام، طرح مشترکی از جانب مراکش، تونس جهت تشکیل یک فدراسیون آفریقای شمالی و وابسته به فرانسه ارائه گردید. دولتهای وابسته به فرانسه هواپیمای حامل بن بلا و دیگر کادر رهبری که در راه مراکش و تونس در حال پرواز بود ربوده و پس از آن توسط دولت فرانسه به پاریس اعزام و در آن جا بازداشت شدند. گرچه این عمل هیچ تاثیری بر مبارزه با استعمار فرانسه بر جای نگذاشت، بلکه با مقاومت ها و جهادی که مردم الجزایر انجام داده دولت فرانسه آمادگی خود را جهت مذاکره با مجاهدین اعلام کرد که این پیشنهاد با مخالفت شدید استعمارنشینان اروپایی که اقدام به تشکیل «ارتش مخفی» کرده بودند، مواجه گردید. سازمان فوق با مردم الجزایر به جنگ برخاست و به اقدامات تروریستی دست زد. دوگل با بسیج پانصد هزار نفر از سپاهیان فرانسه اقدام به عملیات گسترده ای بر علیه ارتش آزادی بخش ملی نمود که این اقدام دوگل با مقاومت جانانه و تشکیل حکومت موقت جمهوری الجزایر در تونس به رهبری فرحت عباس و بن بلا و عده ای دیگر پاسخ داده شد و پس از سالها، نهایتاً دولت فرانسه به ریاست دوگل مجبور به اعتراف و شناسایی حق تعیین سرنوشت ملت الجزایر شد و در سال ۱۹۵۹ چندین مذاکره و گفتگو در ژنو و رم صورت گرفت و در سال ۱۹۶۲ منجر به امضای آتش بس در الجزایر و اعلام تشکیل دولت مستقل الجزایر شد. و این علی رغم مخالفت شدید مستعمره نشینان اروپایی و نیز ارتش فرانسه مستقر در الجزایر بود.

الجزایر مستقل:

در ژوئن ۱۹۶۲ بیش از نیمی از اروپاییان مقیم الجزایر که به عنوان استعمارگران در این کشور بسر می‌بردند، الجزایر را به سوی کشورهایشان ترک نمودند و در اول ژوئیه همان سال با برگزاری یک همه پرسی ۹۹٪ مردم الجزایر خواهان استقلال کشورشان شدند و در ۳ ژوئیه، دوگل عقب نشینی نیروهایش را از الجزایر اعلام و بدین ترتیب استعمار خشن ۱۳۰ فرانسه با قربانی نمودن بیش از یک میلیون شهید پایان یافت. الجزایر بعد از استقلال را می‌توان به چند مرحله تقسیم نمود.

استقلال و جمهوری اول:

طی مذاکرات بین انقلابیون با حکومت فرانسه پیرامون استقلال الجزایر اختلاف نظرهایی بین رهبران جبهه آزادی بخش استقلال الجزایر وجود داشت. در حالی که نیروهای چپ و سوسیالیست ها با شرایط پیشنهادی فرانسه موافقت نموده و هدف اصلی را عقب نشینی نیروهای اشغالگر می دانستند و بر آن پای می فشردند، نیروهای اسلامی و برخی از ملی گراها هیچ گونه پیش شرطی را نپذیرفته و تمامی شرایط پیشنهادی فرانسه را رد و خواهان استقلال کامل و تام کشورشان شده و تهدید به ادامه انقلاب و مبارزه کردند. نهایتاً نظر گروه اول غالب و فرانسه شرایطش را تحمیل ساخت و طرفین یک قرارداد آتش بس و یک اعلامیه مشترک پیرامون سیاست های آینده خود به امضا رساندند. این توافق متضمن تشکیل دولت مستقل الجزایر پس از یک دوره کوتاه انتقالی که با تاکید بر تامین و تضمین حقوق و آزادی های فردی و رعایت آن در مورد فرانسوی های مقیم الجزایر (املاک و زمین آنان)، هم چنین پیرامون آینده روابط دو کشور و همکاری های فرهنگی، اقتصادی و نظامی تاکید شده است، در این رابطه مقرر گردید که فرانسه پایگاه دریایی خود در بندر (موسی الکبیر) را به مدت ۱۵ سال و حوزه آزمایش های هسته ای خود را نیز در صحرا حفظ نماید، هم چنین قرار بر این شد که فرانسه حقوق ارضی گذشته خود را در الجزایر به مدت ۵ سال دیگر در اختیار داشته باشد.

بنابر موافقت نامه «اویان» حکومت موقت به تاریخ ۲۸ مارس ۱۹۶۲ در الجزایر تشکیل شد که در آن عبدالرحمن فارس رییس جمهور موقت تعیین و هیات اجرایی آن نیز از اعضای جبهه آزادی بخش ملی، مسلمانان دیگر و اروپاییان انتخاب شدند. در این رابطه بن بلا و بقیه رهبران الجزایری که بازداشت بودند، آزاد و راهی مراکش شدند. شوروی، اروپای شرقی و بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی سریعاً حکومت موقت الجزایر را به رسمیت شناختند. گرچه موافقت نامه فوق سبب تشکیل «شورای ملی مقاومت فرانسه در الجزایر» توسط سازمان مخفی گردید که مسلمانان الجزایری را مورد حملات وحشیانه نظامی و تروریستی خود قرار داد و ساختمان های عمومی را ویران و اسناد را به آتش کشید تا خللی در قرارداد ایجاد نماید اما این عمل خود منجر به مقاومت تلافی جویانه جبهه آزادی بخش ملی بر علیه نظامیان فرانسوی مقیم این کشور شد و باعث گردید اروپاییان خاک الجزایر را با

سرعت هر چه بیشتر ترک نموده و گام های نهایی در جهت استقلال الجزایر برداشته شود و همانطور که قبلا ذکر گردید با فراندوم عمومی و با نتیجه ۹۹ درصد آرا مردم الجزایر خواهان استقلال شدند. و بدین سان استعمار فرانسه بر مردم مسلمان الجزایر پایان یافت.

در این شرایط باز اختلاف نظر پیرامون کیفیت حکومت و خط مشی سیاسی آینده آن در نظام جدید در بین گروه های مختلف پیش آمد. نیروهای اسلامی خواهان اعمال نظریات و احکام اسلامی در سیستم جدید بودند و در حالی که عده ای دیگر حکومت ملی و دموکراتیک و پاره ای نظام سوسیالیستی را در چار چوب بلوک شرق پیشنهاد دادند. این اختلافات اوج گرفت و با دخالت دوستان خارجی و فشارهای محلی توافقی پیرامون برپایی حکومتی با تمایلات سوسیالیزم بدون اتکا بر تئوری مارکسیسم حاصل شد که اسلام به عنوان دین رسمی آن حکومت پذیرفته شد که عدم تعهد در سیاست خارجی خط مشی آن قرار گرفت و باز پس از جلسات متعدد و کشمکش های فراوان، «فرصت عباس» رئیس جمهور و «بن بلا» به ریاست دولت انتخاب گردیدند. دولت، حزب کمونیست و حزب سوسیالیسم و جماعت معالی الحاج را منحل و سیستم ولایت های نظامی را نیز ملغی نمود. در این زمان، شرایط بسیار سخت بود، اقتصاد کشور وخیم، کارفرمایان اقتصادی، تکنیسین ها، مدیران زبده و اطبا که ۹۰ درصد اروپاییان مقیم این کشور را تشکیل می دادند، الجزایر را ترک و در نتیجه کارخانجات، مزارع و کارگاهها تعطیل و حدود ۷۰ درصد از جمعیت این کشور بیکار شده و ساختمان ها و مدارک و اسناد نیز توسط «سازمان ارتش مخفی» به ویرانه تبدیل شده بودند.

در آوریل ۱۹۶۳ بن بلا مقام دبیر کل جبهه آزادی بخش ملی را برای خود اختصاص داد. در اوت همان سال بن بلا قانون اساسی که بر اساس آن نظام حکومتی الجزایر جمهوری و جبهه آزادیبخش ملی تنها حزب سیاسی کشور پیشنهاد شده بود، به تصویب مجلس الجزایر رسانده و قانون اساسی جدید طی فراندومی مجدداً تایید و تصویب گردید. روز ۱۳ سپتامبر ۱۹۶۳ بن بلا به ریاست جمهوری (به مدت ۵ سال) انتخاب و مقام فرماندهی کل قوا و ریاست دولت را نیز در اختیار گرفت. وی مخالفین خود را از قبیل فرحت عباس که دارای نظریات سیاسی لیبرالیستی و خواهان نزدیکی به غرب بود را از جبهه آزادی بخش ملی اخراج نمود. بن بلا دست به اصلاحاتی زد، املاک و مستغلات اروپاییان را ملی کرد، نظام کارگری را به خودگردانی مبدل ساخت. تنها روزنامه تحت کنترل فرانسویان را توقیف و تعطیل نمود. و سعی در ایجاد تغییراتی در حکومت خود چه در زمینه نیروهای داخلی و چه در سیاستهای خارجی نمود. اما حکومت بن بلا با یکسری اعتراضات و شورش هایی مواجه گردید. در تابستان ۱۹۶۳ در منطقه القبایل شورش به رهبری جبهه نیروهای سوسیالیست و به رهبری حسین آیت احمد (که امروزه نیز در تبعید به سر می برد) و مسئول سابق این ایالت، و سرهنگ مهند ولد الحاج صورت گرفت. در اکتبر ۱۹۶۳ نیز درگیری مجددی بین مراکش و الجزایر در رابطه با مرزهای مشترک دو کشور و مشکل صحرای غربی پیش آمد. شورش ها ادامه یافت، سرهنگ شعبانی فرمانده ارتش در نواحی جنوبی کشور اعدام گردید. در آوریل ۱۹۶۴،

نخستین کنگره جبهه آزادی بخش ملی تشکیل و علیرغم مخالفت نیروهای مذهبی و سکوت نمایندگان ارتش، بن بلا منشور الجزایر (میثاق ملی) را بر مبنای «سوسیالیسم الجزایری» از تصویب گذرانید، و اختلافات در داخل نظام اوج گرفت و «المدغری» وزیر کشور برکنار گردید و بطور کلی دوره ریاست جمهوری بن بلا به دوره جمهوری اول معروف شد.

دوره نظامی هواری بومدین:

شورش سرهنگ شعبانی نخستین جرقه ای بود که نارضایتی ارتش را نسبت به شیوه حکومتی بن بلا نشان داد و طمع نیروهای ارتش به کسب قدرت را عیان ساخت. در ۱۹ ژوئن ۱۹۶۵ مرد قدرتمند ارتش یعنی «هواری بومدین» و از رهبران آزادی بخش ملی طی یک کودتای آرام و بدون خون ریزی بن بلا را برکنار و او را بازداشت کرد. در پی کودتای ژوئن، اقتدار سیاسی در الجزایر در اختیار «شورای انقلاب» سپرده شد که این شورا عمدتاً از شخصیت های نظامی تحت رهبری سرهنگ بومدین تشکیل یافته بود، هم چنین کابینه ای با ۲۰ وزیر تشکیل داد که تحت نظر شورای انقلاب فعالیت و سمت نخست وزیری و وزارت دفاع را خود بومدین به عهده داشت. دولت بومدین و دستگاه تبلیغاتی رژیم، هجوم تبلیغاتی و سیاسی همه جانبه ای را بر علیه حکومت بن بلا آغاز و حکومت او را به دیکتاتوری و فساد و خود محوری و متهم ساختند. بومدین که مدت ها در صدد بدست گرفتن زمام امور و رسیدن به سلطه سیاسی بود، از کنار گذاشتن نظامیان توسط بن بلا و از اختلافات موجود، در نظام حاکم استفاده و رابطه تنگاتنگی با مخالفین بن بلا اعم از سیاسیون و فرماندهان زیان دیده ارتش برقرار و ضربه مناسب در زمان مناسب را متوجه بن بلا ساخت.

بومدین اهداف خود را استقرار مجدد و حاکمیت اصول انقلاب، جبران ضایعات و زیان های ناشی از حکومت فردی بن بلا و پی افکندن «جامعه سوسیالیستی مقتدر» که بر اقتصاد سالم استوار باشد، اعلام کرد. و در این راستا، مخالفان را به شدت سرکوب و نظامیان و فرماندهان ارتش را قدرت فوق العاده ای بخشید که بر همه کس و در همه جا قدرت فائقه ای بودند که این خود به مرور زمان تبدیل به یک گروه سرآمد و ثروتمند بزرگ که با داشتن اعتبارات فراوان مالی و اقتصادی به گروه بی رقیبی مبدل شدند. بدین ترتیب میلیونرها که قبل از انقلاب به تعداد انگشتان دست هم نمی رسیدند، اینک به واسطه وابستگی به غرب و هیات حاکمه به چند هزار نفر افزایش یافتند و نخستین بار بود که فرصت طلبان در صفوف حزب و دولت نفوذ نموده و برخی از مجاهدین فریفته قدرت و مکنت درصدد مطالبه بهای جهادشان بر می آمدند. و از طرف دیگر بومدین با برقراری روابط حسنه ای با دنیای خارج به خصوص کشورهای عربی و اروپایی زمینه حمایت بین المللی از خود را بوجود آورد و در این کار نیز موفق بود. در این رابطه با فرانسه علیرغم نفرت عمومی ملت الجزایر در حالی که هنوز از استقلال چند سالی نگذشته بود، قراردادهای اقتصادی مهمی را منعقد و راه ورود کالاهای فرانسوی را به این کشور باز کرد و کمک های مالی و نظامی از این کشور دریافت کرد.

دوره ریاست جمهوری شاذلی بن جدید:

در پایان تقاضا می‌کنم این شعارها را که راهنمای انقلابمان هستند با من تکرار نمایید: "عربیت و اسلام، میثاق ملی و قانون اساسی، انقلاب سوسیالیستی، از خلق و برای خلق، انقلاب کشاورزی، انقلاب صنعتی، انقلاب فرهنگی بهداشت رایگان، خدمات ملی، داوطلبانه در خدمت انقلاب، کنگره‌های خلقی، کنگره‌های کارگری، جبهه آزادی بخش یگانه حزب ماست، ارتش ملی - خلقی سپر محکم ماست، تشکیلات مردمی تنها حامی ماست، الجزایر قبله (کعبه) جنبش‌های آزادی بخش ماست، الجزایر با امپریالیزم و صهیونیزم و نژاد پرستی و ارتجاع و استعمار و استثمار جدید مبارزه میکند." شعارهای فوق را حضار به درخواست «دکتر بوعلام بن حموده» عضو دفتر سیاسی و وزیر کار و امور اجتماعی کابینه هواری بومدین که به عنوان رییس کنگره در سخنان پایانی اجلاس ایراد میکرد سردادند. اجلاسیه فوق، کنگره چهارم حزب جبهه آزادی بخش ملی بود که تحت عنوان «تحقق میثاق ملی و وفاداری نسبت به پریزیدنت بومدین تشکیل گردید. در اواخر ژانویه ۱۹۷۹ و در پی فوت هواری بومدین این کنگره تشکیل و در طی آن شاذلی بن جدید به دبیرکلی حزب جبهه آزادی بخش ملی انتخاب و نیز از طرف حزب به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری تعیین گردید». و این خود آغاز پایان عصر بومدین قلمداد گردید.

کنگره چهارم حزب پس از وقفه ۱۵ ساله (کنگره سوم در سال ۱۹۶۴ برگزار شده بود) تشکیل شد. چرا که بومدین با روی کار آمدن نظامیان مطیع و قدرت بخشیدن به آنها حزب جبهه آزادی بخش ملی را تنها به صورت یک دکور درآورده و عملاً آن را فاقد صلاحیت تصمیم‌گیری کرده و از آن سلب قدرت کرده بود. بدین ترتیب تنها خود بومدین یکه تاز و تصمیم‌گیرنده سیاست‌های خارجی و داخلی کشور و با حمایت نظامیان بود. این وقفه طولانی، بسیار بحث‌انگیز و مبهم بود و بدین علت «رایج بیطاط» رییس مجلس ملی الجزایر که طبق قانون اساسی ریاست موقت (۴۵ روزه) جمهوری را پس از مرگ بومدین عهده دار بود در سخنرانی خود در مراسم افتتاحیه کنگره چهارم حزب، در توجیه عدم تشکیل کنگره در دوره طولانی ۱۵ ساله گفت: "با این که صراحت و روشن‌گری دو صفت حاکم بر کلیه مذاکرات و بحث‌های مبارزین این حزب بزرگ است، باز به این مناسبت تاریخی، لازم است به سئوالی که مدت هاست بر سر زبان مبارزین است اشاره شود. و سئوال این است که: ... چرا این فاصله زمانی طولانی ۱۵ ساله بین کنگره سوم که در سال ۱۹۶۴ و کنگره ای که امروز آن را بر پا می‌داریم پیش آمده است؟"

برای پاسخ به این سئوال قبل از هر چیز لازم است به برخی از واقعیت‌ها و مراحل که انقلاب مان با آن مواجه شد اشاره شود کنگره سال ۱۹۶۴ متأسفانه بر پایه تمامی مشکلاتی که بعد از کنگره برای کشورمان پدید آمده بود تشکیل شد. آن زمان یک فرد توانست انقلاب را عوض کرده و در میان دستگاه دولتی و دستگاه‌های حزب تزلزلی ایجاد نماید. و او کوشش نمود تا نواده‌های خلق را در راستای حمایت حکومت خویش بکار گیرد. و این خود ضرباتی را متوجه نیروهای زنده و تشکیلاتی حزب جبهه آزادی بخش ملی نمود و منطقی است که قبل از هر اقدامی لازم بود موسسات و نهادهای محکمی برای کشور و تشکیلات مدرنی برای دولت ایجاد نماییم و این

خود مستلزم بسیج تمامی نیروها در سال های طولانی گذشته گردید. و در این مدت توانستیم مجالس خلقی و در تمامی سطوح بر پا داریم تا پایه محکمی برای برگزاری کنگره امروزمان ایجاد نماییم سخن پیرامون علل عدم برگزاری کنگره در این مدت به درازا می کشد ... اما آن چه که مهم است و کسی نمی تواند آن را منکر شود، راهی است که ما آن را دنبال نمودیم و آن راه ما را به ساختن و تکمیل موسسات اساسی دولت و آماده سازی برای انعقاد کنگره فعلی مان است. رهنمون گشت و بدین ترتیب هم چون گذشته گناه عدم برگزاری کنگره در این مدت متوجه حکومت فردی و ترکتازی بن بلا قلمداد گردید. گردانندگان کنگره چهارم حزب که عمدتاً از اطرافیان و مسئولین دستگاه بومدین بودند، پس از طرح یک سری شعارهای پرطمطراق، به تفصیل پیرامون دستاوردهای انقلاب در عهد بومدین سخن گفتند. از مشارکت وسیع کشاورزان و کارگران در نوسازی کشور، دگرگونی و ایجاد موسسات دولتی و نوسازی ساختار حکومتی، موفقیت های رییس جمهور، در انقلاب صنعتی، فرهنگی و کشاورزی و نهایتاً از تجربه موفقیت آمیز سوسیالیسم الجزایر و تأکید بر این که سوسیالیسم تحقق کامل نمی یابد مگر آن که سوسیالیست های معتقد در راس مسئولیت ها باشند.

ریشه یابی شورش های اخیر:

کنگره مزبور که می بایست قدرت و اعتبار و حیثیت حزب را اعاده می نمود، اساسنامه ی جدیدی در مورد ساختار حزب تصویب کرد. که بر اساس آن قرار شد کنگره یک کمیته مرکزی مرکب از ۱۲۰ تا ۱۶۰ عضو اصلی و ۳۰ تا ۴۰ عضو مشورتی انتخاب کند که عالی ترین هیئت تصمیم گیرنده سیاسی نه تنها در سطح حزب بلکه در سطح کل کشور باشد. کنگره همچنین تأکید زائد الوصفی بر ادامه راه بومدین فقید کرد. هرچند که انتظار میرفت کاندیدای دبیرکل و نیز ریاست جمهوری، عبدالعزیز بوتفلیقه وزیر امور خارجه که شخص معتدل و میانه روی بود و یا مهندس صلاح یحیاوی، رئیس اجرایی جبهه آزادیبخش ملی، که سوسیالیستی بسیار رادیکال و مطلوب و مورد حمایت سازمان های کارگری و جوانان بود، باشند. اما نهایتاً سرهنگ شاذلی بن جدید، فرمانده ناحیه نظامی «وهران» که شخصیتی بینابینی است انتخاب گردید و با کسب ۹۴٪ آرا در (بر حسب آمار رسمی) همه پرسى، انتخاب شد. گفته می شود شاذلی که خود نظامی است از سوی نظامیان و به خصوص افسران فئودال حمایت می شد. شاذلی در همین کنگره اظهار داشت که «کوشش خواهیم کرد همان راهی را که پرزیدنت فقیر هواری بومدین آن را ترسیم کرد به منظور عمق دادن به انتخاب غیرقابل بازگشت سوسیالیسم و محافظت از استقلال ملی به معنای وسیع کلمه ادامه دهیم» وی افزود: انتخاب سوسیالیسم از طرف ما یک انتخاب سالم حکیمانه ای است.

عدول از سیاست بومدین:

شاذلی در حالی به ریاست جمهوری رسید که مشکلات عدیده‌ای بر سر راهش وجود داشت از طرفی نارضایتی عمومی گسترده از برنامه‌های اقتصادی و سیستم نظامی بومدین و نیز پیدایش طبقه ثروتمند و برگزیده که این خود مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و ایجاد زمینه ابراز این نارضایتی که به آن خواهیم پرداخت و از طرف دیگر عناصر بومدین‌نویس همچون سرهنگ یحیوی عبدالسلام بالعید و عبدالعزیز بوتفلیقه که مدت ۱۵ سال وزیر امور خارجه و تنها شخصیت تقریباً هم سنگ و هم‌تراز بومدین بودند خواهان حفظ وضعیت موجود یعنی وضعیت زمان بومدین بودند. شاذلی گام به گام در پی برداشتن موانع موجود بر سر راه خود بود و آرام آرام از سیاست دوران بومدین فاصله می گرفت. ابتدا قانون اساسی، اصلاح شد و طی آن دوره ریاست جمهوری از ۶ سال به ۵ سال کاهش یافت رئیس‌جمهور موظف شد علاوه بر یک یا چند معاونی که می توانست داشته باشد یک نخست وزیر نیز برگزیند و برای نخستین بار در زمان ریاست جمهوری سرهنگ شاذلی منصب نخست وزیری متصدی یافت. بوتفلیقه که مقام وزارت خارجه را که حتی طی سراسر ۱۵ سال گذشته در اختیار داشت از دست داد و به سمت مشاور ریاست جمهوری انتخاب شد. شاذلی در سال ۱۹۸۰ به یک سری اقدامات دیگری دست زد که کاملاً آشکار شد که به دوران بومدین پایان داده میشود. وی در این سال کنگره فوق‌العاده جبهه ملی آزادی‌بخش را تشکیل و این کنگره خواستار بررسی پیش نویس یک برنامه اقتصادی ۵ ساله برای سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ و حق انتصاب اعضای دفتر سیاسی جبهه، به شاذلی بن جدید واگذار شد.

کمی بعد در کابینه نیز تغییراتی داد. بوتفلیقه نیز از مقام مشاورت رئیس جمهوری برکنار گردید. شاذلی برای نشان دادن تحکیم موقعیت خود در حکومت و در حزب، در ۱۳ اکتبر ۱۹۸۰ سرهنگ طاهر زبیری را که در زمان بومدین بر اثر کودتای نافرجام تبعید شده بود مورد عفو قرار داد و در ژانویه همین سال نیز احمد بن بلا رئیس جمهوری سابق این کشور که سال ها تحت الحفظ زندانی بود آزاد کرد و در قبال ناآرامی های ناشی از فشارهای فرهنگی متعارض از جانب دانشجویان سیاست انعطاف پذیری از خود نشان داد. تجدید نظر در روش سوسیالیسم بومدین و سخن از سوسیالیسم واقع گرا یا اقتصاد لیبرالیستی از تغییرات مهمی بود که توسط شاذلی صورت گرفت. در زمینه کشاورزی در حالی که طرح (انقلاب کشاورزی) بومدین که در سال ۱۹۷۱ و با سه مرحله پیش‌بینی شده بود به شکست انجامید، شاذلی شعاری را مطرح کرد که مفهوم آن بهره جستن از ثروت های کافی (نفت و گاز) در جهت حمایت از ثروتهای دائمی کشاورزی بود و با ترغیب و تشویق کشاورزان و جوانان از طریق دادن قطعه زمین رایگان پرداخت وام با بهره اندک به ثروتهای ناشی از فروش نفت بیش از پیش تکیه کرد.

در زمینه صنعتی نیز شاذلی تصمیم بر توقف برنامه صنایع سنگین و تأکید بر صنایع سبک و مصرفی نمود، چرا که انتخاب صنایع سنگین و صادراتی سرمایه طلب به عنوان پایه توسعه اقتصادی توسط بومدین، الجزایر را با مسائلی از شبیه مسائل کشورهای تحت سیطره سرمایه‌داری خارجی مواجه و دست به گریبان ساخته بود و اکثریت

مردم این کشور به خصوص آنان که به دور از مرکز و در مناطق عقب مانده و عقب افتاده کشور به سر می برند هیچ سودی عایدشان نشد. از طرفی دیگر شاذلی بخش خصوصی را در جهت شرکت در طرح های اقتصادی کشور تشویق کرد. وی شرکت های بزرگ دولتی را به شرکت های کوچک تر تقسیم و یک نوع خودگردانی اداری و مالی برای این گونه شرکت ها ایجاد کرد. شاذلی معتقد بود که بخش خصوصی، نقش تعیین کننده ای را در اقتصاد کشور می تواند ایفا کند و تقویت کننده بخش دولتی است اما او بخش خصوصی را در پیشرفت برنامه ریزی اقتصادی کشور ناموفق می دانست و فعالیت آن را مبهم و گنگ و مقطعی میدید و بر این اساس تصمیم به ادغام این بخش در استراتژی اقتصادی همه جانبه خود نمود. وی حمله انتقاد آمیز و سختی به سیاست نفتی کشور نمود که به محاکمه همه جانبه شرکت سونتزک که در تولید و تصفیه نفت نقش داشت منجر گردید و سپس انتقاد خود را متوجه برخی از شرکت های بزرگ کرد و بخش خصوصی را تشویق به ایجاد شرکت های موازی برای رقابت با شرکت های دولتی کرد که این خود گروه تکنوکرات را که بر بخشی بزرگ اقتصادی کشور حاکمیت داشتند بر انگیخت و آنان زمزمه حفظ دستاوردهای انقلاب را مطرح کردند. شاذلی در راستای پایه ریزی سیاست خارجی خود به زمینه سازی لازم برای تحقق رویای مغرب بزرگ غربی دست می زد.

پایه های حکومتی بن جدید:

نباید فراموش کرد که سیاست دولت الجزایر و حاکمیت آن مبتنی بر سه پایه عمده است:

- ۱- ارتش ملی خلقی که قدرتمندترین نیرو به حساب می آید و حرف آخر را نیز بر عهده دارد این پایه، پس از استقلال با کودتای بومدین وارد صحنه سیاسی کشور گردید و همچنان استوار و قوی حضور خود را ادامه می دهد.
- ۲- تکنوکرات ها: این بخش نیز در عهد بومدین به وجود آمدند و همچون اختاپوس در اقتصاد و ادارات کشور حاکمیت دارند آنان غالباً تحصیل کرده های بهترین دانشگاه های فرانسه و آمریکا هستند.
- ۳- حزب جبهه آزادیبخش ملی: که فعالیت این حزب توسط بومدین محدود و عملاً در سیاست ها کاره ای نبود، اتحادیه های دیگری همچون اتحادیه کارگران الجزایری، اتحادیه ملی جوانان الجزایری، سازمان ملی مجاهدین، اتحادیه زنان الجزایری و... وجود دارند کاملاً وابسته به حزب و تأثیر چندانی در سیاست و جامعه الجزایر به عهده ندارند.

با توجه به بافت سیاسی و حاکمیت و پایه های حکومت، تغییراتی که در خط مشی سیاسی - اجتماعی کشور و چرخشی که در پاره ای از موارد اقتصادی توسط شاذلی پیش آمده درگیری هایی را بین جناح هایی از حزب از سویی و بین ارتش و حزب از سویی دیگر پیش آورد. سؤال اساسی که مطرح می شد این بود که سوسیالیسم

بودمدینی یا سوسیالیزم آزاد بن جدید؟ کدام را باید انتخاب کرد؟ گر چه بومدین توانسته بود بالقوه نقش سیاسی حزب و گرفتن نقش ارتباطی او با جامعه و نیز گماردن ژنرال‌های ارتش در کادر رهبری آن و سیاستمدار ساختن آنها از تنش‌های احتمالی بین حزب و ارتش جلوگیری و نظامی بودن حکومت خود را کمرنگ جلوه دهد و نهایتاً فاصله موجود بین نظامیان و سیاسیون را پر سازد و هر دو جناح را نسبت به هم نیازمند سازد اما بخش بزرگی از همین جناح که اینک به طبقه تکنوکرات تبدیل و نقش بزرگی را در اقتصاد کشور ایفا می‌نمایند به عنوان حفظ دستاوردهای انقلاب، برخاسته و زمزمه مخالفت سر دادند و اکنون مانع مهمی بر سر راه اصلاحات اقتصادی و بن جدید قلمداد می‌شوند. همین مشکل در مورد سیاست خارجی بن جدید پیرامون تحقق رویای مغرب بزرگ عربی نیز وجود دارد و جناح‌های مختلف اظهار نظرات گوناگونی نمودند.

اختلاف نظر و جناح‌بندی در داخل حزب پیرامون مسئله «زبان عربی» نیز شدید و پر سر و صداست در حالیکه جناح عربی با نقش تاریخی و سنتی خود در واسطه‌گری بین الجزایر و کشورهای عربی به حمایت همه جانبه و سیاست شاذلی مبنی بر عربی کردن زبان آموزش آن در کلیه مدارس و ممنوع ساختن زبان فرانسه است، تأکید می‌ورزد. جناح ملی با تنش تاریخی و سنتی خود در واسطه‌گری بین الجزایر و کشورهای اروپایی و مغرب عربی و با این استدلال که اصولاً الجزایر یک کشور آفریقایی است و نه عربی خواستار حفظ وضع موجود و آموزش زبان فرانسه در کلیه مدارس می‌شوند و این گام را در راستای نابودی فرهنگ ملی و از جمله آداب و رسوم اقوام بربر و بالاخره حذف آنان از صحنه سیاسی و دولتی دانسته، «عربیون» را برژواهای فرصت طلب و خودخواه می‌نامند. البته مخالفین نظام الجزائر این درگیری‌ها و جناح‌بندیها را یک نوع بازی سیاسی و صوری و یا اختلافی فی‌مبتنی بر کسب منافع و امتیازات بیشتر می‌دانند تا اختلاف نظر مبتنی بر خط مشی سیاسی روشن و اصول واضح و گویا اما بی شک، این مسائل، بن جدید را در یک چارچوب محدود محصور ساخته و علیرغم دیدن آینده تاریک و مبهم قدرت گره‌گشایی از وی را سلب کرده بود تا اینکه بعد از قیام اخیر و در حالی که خشم مردم الجزیره و اکثر شهرها و روستاهای کشور را فرا گرفته بود و شعله‌های کینه، کشور را در خود فرو برده بود، بن جدید با رنگی پریده و صدایی گرفته و غضبناک و..... بر صفحه تلویزیون ظاهر می‌شود و این پرسش را مطرح می‌کند که «چه باید کرد»؟

علل حوادث اخیر:

سؤال مطرح شده از سوی شاذلی سؤالی اساسی است، به گونه‌ای که الجزایر بواسطه سابقه انقلابی و حیثیت و آبرو و چهره تابناکی که بیشتر کشورها بدان رشک می‌بردند، اینک به کلی خدشه‌دار شده است. است این کشور همانند بسیاری از کشورهای عربی و جهان سوم پس از ربع قرن که از استقلال آن می‌گذرد هنوز به هیچ یک از وعده‌های خود عمل ننموده. است پابرجا ماندن ریشه‌های وابستگی به قدرت‌های استعماری، عدم برنامه‌ریزی

توسعه رو به اضمحلال رفتن کشاورزی و اقتصاد و علاوه بر آن سرنیزه نظامیان حاکم، نمی‌توانست صدای اعتراض را خاموش نگه دارد، در این رابطه به پاره ای از عوامل مهم که حوادث اخیر را به دنبال داشت اشاره می‌شود:

عوامل اقتصادی:

نفت و گاز مهمترین منبع درآمد الجزایر است. ۹۵٪ درآمد ملی الجزایر از درآمدهای نفتی تشکیل می‌گردد. افزایش فراوان بهای نفت از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ و تهدید برای بهره‌برداری از این منبع به عنوان یک حربه سیاسی و اهرم فشار توسط اعراب و نیز افزایش قیمت آن از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران بر اثر کاهش تولید و تحریم و فروش آن به کشورهای اسرائیل و آفریقای جنوبی به مثابه هدیه بزرگی برای کشورهایایی همچون الجزائر به حساب می‌آمد که به نوبه خود کشورهای مزبور را به علت درآمدهای هنگفت حاصل از فروش آن سرمست و به نوعی به سهل انگاری در برنامه‌ریزی اصولی و اتخاذ سیاست ریاضت و..... واداشته و آن را به اسراف و تبذیر سوق داد. با کاهش ناگهانی بهای نفت در سطح جهانی، صرف نظر از علل و عوامل آن، طبیعی است که ضربه اساسی متوجه کشورهای صادر کننده شود و تعادل اقتصادی به صورت ناگهانی به هم بخورد. به این ترتیب الجزایر که از این حالت مستثنی نبود، در سال ۱۹۸۵ بالغ بر ۱۲/۸ میلیارد دلار درآمد داشت و در سال ۱۹۸۶ یعنی تنها در فاصله یک سال درآمد این کشور به ۶ میلیارد دلار یعنی به کمتر از نصف کاهش می‌یابد و این کاهش هنوز هم ادامه دارد. شاذلی بن جدید رئیس جمهور الجزایر در سخنرانی ۱۹/۹/۱۹۸۸ که به دنبال اغتشاشات اخیر این کشور ایراد می شد ضمن اعتراف تلویحی به این سهل انگاری‌ها، ابعاد فاجعه کاهش قیمت نفت را این گونه بیان می کند: «درآمد نفت و گاز که نعمت الهی تلقی می شد گویا فاجعه بود نه رحمت، چراکه ما را بر درآمدهای سهل و آسان عادت داده بود.»

بهر حال سقوط قیمت نفت، کاهش شدید درآمد ارزی را به دنبال داشت و این به نوبه خود قدرت خرید و ورود کالاهای اساسی و مواد غذایی مورد نیاز شدید مردم را به شدت کاهش و دچار بحران ساخت، برای کشوری که ۶۰٪ مواد غذایی و زراعتی آن وارداتی و کشاورزی آن دچار مشکل اساسی است، این کاهش قیمت فاجعه‌آمیز و افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها و کمبود شدید آن را به دنبال دارد. کمبود روغن، شکر و گوشت در تمامی شهرها و روستاها، کمبود نان و تشکیل صف‌های طولانی برای تهیه آن و بالا بودن نرخ چنین کالاهایی، قدرت خرید را از طبقات فقیر و کم‌درآمد می گیرد تا جایی که تهیه یک وعده خوراک روزانه گاهی با درآمد ماهیانه یک شهروند الجزائری برابری می‌کرد. بدهی‌های خارجی: بدهی‌های خارجی الجزایر به ۲۰ میلیارد دلار می‌رسد که با در نظر گرفتن کارمزد و دیگر خدمات، از ۲۵ میلیارد دلار تجاوز می‌کند که این مبلغ با توجه به وضعیت بازار نفت و بحران اقتصادی، مبلغ تعیین کننده‌ای به شمار می‌رود. کارشناسان بانکی الجزایر پیش‌بینی می‌کنند که در آینده نزدیک، اقتصاد این کشور با مشکلات و بحران‌های بزرگتری مواجه خواهد شد که سال‌های دهه ۹۰ به منصف ظهور خواهند رسید. رئیس جمهور الجزایر نیز نگرانی خود را از این وضع پنهان نمی‌دارد و می‌گوید: به مرحله بازپرداخت

بدهی‌های سال‌های گذشته رسیده ایم دهه ۸۰ آغاز دهه نود مرحله سختی خواهد بود چرا که دوران پرداخت قرض‌های هنگفت و فراوانی که در گذشته گرفته‌ایم می‌باشد. گرچه به قول یکی از متخصصین صندوق بین‌المللی پول «الجزایر، به علل سیاسی، تجدیدنظر در جدول بدهی‌های خارجی خود را رد می‌کند، چرا که این به مفهوم دخالت «صندوق بین‌المللی پول در امور کشور الجزایر است». اما به گفته همین منبع، الجزائر به نحو احسن بدهی‌های خود را می‌پردازد، گرچه گاهی دیر کرد در وضع بدهی‌هایش پیش می‌آید.

کشاورزی:

الجزایر که خود یک کشور حاصل‌خیز کشاورزی با آب و هوای مدیترانه‌ای است. مساحت زمینهای قابل کشت و کشاورزی آن ۳٪ و سه درصد از مساحت اجمالی کل الجزایر که نزدیک به ۲.۵ میلیون کیلومتر مربع است می‌باشد. بعد از استقلال، این کشور ۷.۵ میلیون هکتار از زمین‌های کشاورزی را به ارث می‌برد که این زمین‌ها عمدتاً در دشت‌های ساحلی و بخصوص در مناطقی که بیشتر به کشت میوه جات و علوفه به کار رفته‌اند قرار دارد، اما متأسفانه بر اثر سوء تدبیر و آزمایش سیستم‌های مختلف در مدت ۲۵ سال بعد از انقلاب، ضربات جبران‌ناپذیر متوجه کشاورزی این کشور شده است، به طوری که هزاران کیلومتر از راه‌ها و مجتمع‌های مسکونی و صنعتی، جای اراضی مزروعی را اشغال نموده‌اند. امروزه ۶۰٪ مواد غذایی الجزایر، از خارج وارد می‌شود و حبوبات که غذای اصلی و نخستین ماده مصرفی مردم این کشور است از ۴۱٪ در سال ۱۹۶۸ که از خارج وارد می‌شده به ۸۰٪ در سال ۱۹۸۳ رسیده است. هر چند بعضی از حوادث ۱۹۸۲ جنوب و شرق کشور، خط مشی دولت را در راستای پیشرفت کشاورزی قرار داد و به موجب آن طرحی به منظور توزیع اراضی به کشاورزان در روستاها اتخاذ گردید اما اجرای این طرح توسط افراد وابسته به دولت و حزب حاکم، موجب حاکمیت بیشتر آنان و دولتمردان محلی بر روستاییان بیچاره شد و در نهایت نارضایتی بیشتر آنان و مهاجرت شان به شهرها را موجب شد. از سوی دیگر، توجه بیشتر دولت به صنایع سنگین که عمدتاً وابسته به اجانب می‌باشد، فراموش کردن کشاورزی را به ارمغان آورد.

افزایش جمعیت و عوارض ناشی از آن:

الجزایری‌ها همانند بسیاری از کشورهای جهان سوم، از افزایش بی‌رویه جمعیت رنج می‌برد، جمعیت این کشور با ۲۳.۵ میلیون نفر و معادل ۳.۲٪ رشد سالانه مواجه می‌باشد و در مقایسه با میزان رشد جمعیت کشورهای هم‌چون کشور سوئیس که معادل ۰.۱٪ می‌باشد سرسام‌آور است. الجزایر، در سال ۱۳۴۲ حدود ۱۰ میلیون نفر جمعیت داشته و این رقم ۱۰ سال بعد از این تاریخ نیز یکسان بود. به عبارت دیگر؛ جمعیت این کشور طی ده سال افزایش نداشته است و از سال ۱۳۴۲ به علت میزان بالای قربانیان انقلاب و مبارزه با استعمار فرانسه (بیش از یک میلیون شهید) داشته و با توجه به نیاز روز افزون به نیروی انسانی به منظور نوسازی و بازسازی ملی و توسعه

اقتصادی کشور هیچ‌گونه توجهی به کنترل روند افزایش جمعیت نشد و میزان افزایش جمعیت به شدت روند صعودی داشت به طوری که هم اکنون ۷۰ درصد از جمعیت این کشور را نسل بعد از انقلاب تشکیل می‌دهند این افزایش بی‌رویه جمعیت، مسؤولان را در سال ۱۹۸۰ واردار به تجدید نظر نمود و از سال ۱۹۸۴ به این مشکل با جدیت بیشتر توجه گردید. انستیتوی ملی مطالعات دموگرافی در پاریس پیش‌بینی نموده که جمعیت الجزایر در سال‌های آینده دو برابر جمعیت فعلی خواهد بود و در سال ۲۰۲۰ به ۵۲ میلیون نفر خواهد رسید.

گرچه ثروت ملی و منابع زیرزمینی این کشور، تکافوی جمعیت فعلی و رشد سالانه آن را می‌دهد اما عدم بهره‌برداری صحیح از امکانات موجود و عدم توازن بین تولید و مصرف و عدم تقسیم عادلانه ثروت ملی و بالاخره فقدان انسجام و برنامه‌ریزی اصولی، مشکلات عدیده‌ای را برای حکومت، به ارمغان آورده و خواهد آورد. یکی از مشکلات ناشی از این افزایش سریع جمعیت، بیکاری است، نسبت بیکاری بین جوانان کمتر از ۳۰ سال که ۷۰ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد ۵۰٪ یعنی نصف کل جمعیت فعال کشور است و به عبارت دیگر از هر دو نفر که می‌توانند به خوبی چرخه اقتصادی مملکت را به گردش درآورند، یک نفر آنها بیکار و نهایتاً سربار جامعه بشمار می‌رود. به عبارت روشن‌تر، بازار کار نمی‌تواند بیش از ۹۵ هزار نفر در سال را جذب نماید، در حالی که داوطلبان کار سالانه بالغ بر ۱۸۰ هزار نفر بوده که از ۸۵۰ هزار نفری است که در طی یک سال به جمعیت این کشور اضافه می‌شوند. - افزایش بی‌رویه افراد بیکار دو عارضه مهم به دنبال دارد:

ضعف و نقص در تولید بدین مفهوم که تولید کفاف جامعه را نخواهد داد و کمبود مواد غذایی، پوشاک و نیازهای ضروری، زندگی مردم را فلج خواهد کرد. آنچه، که امروزه در جامعه الجزایر دیده می‌شود فساد و نارضایتی است که نسل جوان و آینده‌ساز کشور را در بر می‌گیرد بدین علت که امروزه خیلی از جوانان بیکار و عصیان‌گر در خیابان‌ها و کوچه‌های شهرهای بزرگ و به خصوص شهر الجزیره را می‌توان دید. این خیل عظیم سرگردان و سرگرم وقت‌کشی در قهوه‌خانه‌ها و بازی‌های کودکانه است. گاهی نیز هنگام برخورد با توریست‌های خارجی، با شرمندگی تقاضای یک نخ سیگار می‌کنند. فقر عمومی، وضع نابسامان آموزش و پرورش، کمبود فضای آموزشی، عدم راهیابی به دانشگاه‌ها و نبود بازار کار برای فارغ‌التحصیلان، سبب ناامیدی بیش از حد این نسل شده است و این وضعیت به نحوی است که سالانه ۳۰۰ هزار دانش‌آموز بیش از آنکه به مرحله دبیرستان راه یابند، ترک تحصیل می‌کنند و تشویق و ترغیب جوانان به کارهای کشاورزی و صنعتی که توسط دولت و رسانه‌ها صورت می‌گیرد به علل وجود مشکلات گوناگون، راه به جایی نبرده است.

مسکن:

از عوارض دیگر افزایش جمعیت که مشکل بزرگ الجزایری هاست، کمبود مسکن در این کشور است، آپارتمان‌های تنگ و بی‌خاصیت و به اصطلاح قوطی کبریتی که در سال‌های اخیر ایجاد شده و تنها ساختمان‌های جدیدالاحداث بعد از استقلال به شمار می‌روند، نتوانسته است مشکل بزرگ الجزایری‌ها را حل نماید. شاهدان عینی از وجود خانه‌های شیفی در قسمت‌هایی از پایتخت حکایت می‌کنند. بدین صورت که عده‌ای از خانواده‌ها و جوانان در صف‌های طولی منتظر می‌مانند. و ساعاتی از شب و یا روز را در اتاق اجاره‌ای به سر برند و ما بقی در خیابانها و کوچه‌ها سرگردان باقی می‌مانند. آمار رسمی دولت در سال ۱۹۸۳ حکایت از زندگی ۲۰ هزار خانواده ۱۱ نفره به بالا را در یک اتاق می‌دهد، همچنین طبق این آمار ۲۳.۲٪، منازل این کشور، فقط دو اتاقه و ۳۴.۸٪ فاقد آشپزخانه و فقط ۹.۶۲٪ دارای حمام است. این در حالیست که روستاییان با شتاب هر چه بیشتر به سوی شهرهای بزرگ در حال مهاجرت هستند و ۵۰ درصد مردم در شهرها به سر می‌برند. گرچه دولت در برنامه ۵ سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۹ خود، بر مسئله مسکن تاکید وافری داشته و ۷۶ میلیارد دینار به این مشکل اختصاص داده است، اما فقدان و یا کمبود مواد و مصالح ساختمانی، مردم را از هرگونه همکاری در این زمینه دچار سختی کرده است. به طور اجمال به مشکلات اقتصادی فراوانی که دامنگیر الجزایر گردیده اشاره رفت.

عقب نشینی از سوسیالیسم به نفع «اقتصاد آزاد و اقتصاد باز» و مطرح ساختن «اقتصاد لیبرالیستی» و نهایتاً هیچ یک از برنامه‌های اصلاحات اقتصادی بن‌جدید، نتوانست معضلات عظیم اجتماعی و تناقضات بزرگ موجود در حاکمیت الجزایری‌ها را حل نماید. مشکلات ناشی از بحران اقتصادی، کمبود مواد غذایی، کمبود مسکن، بدهی خارجی، پایین آمدن قیمت‌های نفت و گاز وضعیت بد کشاورزی و حتی کمبود شدید آب آشامیدنی و آب لوله‌کشی که روزانه حتی در پایتخت نیز در حدود ۱۶ ساعت قطع می‌شود، راهی جز اجرای سیاست ریاضت‌کشی، جهت سر و سامان دادن به این وضعیت فلاکت بار برای شاذلی باقی نگذاشته است. شاذلی تنها دو هفته قبل از شروع تظاهرات اعتراض و خونین مردم الجزایر، در اجتماع مسئولان بلند پایه حزبی و دولتی و با صراحت تمام و لحنی تند، بر ضرورت صرفه جویی و مبارزه با هر نوع اسراف، اصرار ورزید و تصمیم دولت را در اجرای سیاست مستقل کردن موسسات اقتصادی به دلیل قادر نبودن خزانه کشور، همچون گذشته به پرداخت «کسری» گوشزد نمود. البته رئیس‌جمهور در این سخنرانی مسئولان کشور و کارگران شرکت‌ها و مؤسسات را به مسئولیت‌هایشان توجه داد و گفت: «این اصلاحات صد در صد درست و کاملاً هماهنگ با درک ما از سوسیالیسم» است. وی خواستار مبارزه با اسراف و ریخت و پاش و بوروکراسی دست و پاگیر و انحصار قدرت و بازی با قیمت‌ها شد. البته مدتی است که مسئولین رده بالای کشور به منظور کاهش فشارهای ناشی از بحران اقتصادی، شعار «بستن کمربندها» را سر داده‌اند.

در واقع اتخاذ سیاست فعلی، یعنی سیاست ریاضت کشی که در حال حاضر در پیش گرفته شده است و هدف نهایی آن کاهش مصرف و جلوگیری از اسراف و تبذیر و صرفه جویی است، کار آسانی به نظر نمی‌رسد و این سیاست، جامعه الجزایر را یکباره تکانی سخت داد. چرا که دولت در راستای سیاست فعلی، یعنی سیاست درهای باز را یکباره به منظور ترغیب سرمایه گذاری بخش خصوصی انتخاب نمود که این خود وسیله و راهی برای چپاول هرچه بیشتر و به دست آوردن سودهای خیالی و هنگفت گردید، چون این سیاست بر مبنای صحیح و برنامه ریزی دقیق و مشخص پایه گذاری نشده بود. رهبران بزرگ نظامی و ژنرالهای ارتش، شیوه اقتصاد سوسیالیستی به سبک شوروی را به منظور پیشرفت سریع در زمینه‌های مختلف، انتخاب کرده بودند اما این شیوه باعث ایجاد دستگاه بروکراسی و هیولای اداری گردید که این خود مانع اساسی هرگونه پیشرفت و توسعه شده، به مرور زمان، طبقات ثروتمند و بورژوازی بزرگی را به وجود آورد که به حق وارثین بورژوازی بزرگ استعمارگران قبل از استقلال شدند، این طبقه مانع اصلی هر گونه تغییر در سیاست اقتصادی و بهبود اوضاع می باشند. در واقع این طبقه افسران سابق ارتش اند که آموزش‌های نظامی خود را در شوروی گذرانده و به تدریج به مراتب بالا رسیده و نهایتاً مناصب استانداری‌ها و وزارتخانه‌ها را به اشغال خود درآوردند که فاصله زیادی با طبقات دیگر ایجاد و امتیازات بزرگ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را از آن خود ساختند.

این تکنوکراتها که در زمان بومدین، رئیس جمهور سابق الجزایر به شدت گسترش یافتند، در زمان بن‌جدید باقی مانده و بدینسان، دستگاه حکومتی و ساختار اقتصادی کشور علیرغم تغییرات اساسی در قیمت‌ها، واردات و صادرات و... بدون تغییر باقی ماند. فشار اداری، رشوه، چپاول و احتکار و توسعه روز افزون بازار سیاه، بروکراسی پیچیده در مؤسساتی که بیشترین ارتباط را با مردم داشته‌اند، امتیازات زیادی که اعضای حزب جبهه آزادیبخش ملی به خاطر وابستگی‌شان به حزب و دولت از آن برخوردار گشتند، کاسه صبر مردم را لبریز ساخت و زمزمه اعتراضات ابتدا از کارخانجات و بعد به خیابان‌ها کشیده شد. گاردین در مقاله‌ای از خبرنگار خود مینویسد: «اتخاذ سیاست ریاضت‌کشی، عامل اصلی بروز حوادث اخیر نبوده، بلکه یک عامل مساعدی به شمار می‌رود، علیرغم شرکت بنیادگرایان اسلامی در اغتشاشات اخیر، نقش آنان نقش دوم به حساب می‌آید بنابر این، نه سیاست و نه اسلام، عوامل اصلی بروز حوادث نبوده‌اند آنچه که مهم و عامل اصلی است، فلسفه اجتماعی و ابزار سیاسی است که دولت از آن، جهت اجرای سیاست ریاضت کشی خود بهره جسته است. مسئله‌ای که برای یک شهروند معمولی الجزایری طاقت فرساست، این است که اجرای سیاست ریاضت کشی در مورد اکثریت فقیر و تهی‌دست و نه اقلیت مرفه و ثروتمند اجرا شده است. مسائل دیگری نیز حول و حوش شیوه‌هایی که حزب و اتحادیه‌های کارگری و جنبش جوانان در بکارگیری افراد به کار برد، وجود دارد. حزب به جای نمایندگان واقعی مردم، افرادی را به مناصب بالا گماشت که موافق و مطیع محض بوده‌اند... و این باعث بی‌عدالتی فاحش در اوضاع اقتصادی مردم و در آموزش... گردید...».